



فلسفه علم و علم دینی با تأکید بر آیات قرآن

دکتر مجید کافی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۵

کافی، مجید، ۱۳۴۴ -

فلسفه علم و علم دینی با تأکید بر آیات مرتبط قرآن: (ویژه دوره‌های معرفت‌افزایی استادان و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور) / مجید کافی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.

ده. ۳۱۸ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۳۸۲: علوم اجتماعی؛ ۳۲)

ISBN: 978-600-298-128-8

بها: ۱۵۴۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه. ص. [۲۹۵] - ۳۰۶: همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. شناخت (فلسفه). ۲. Knowledge, Theory of. ۳. شناخت (فلسفه اسلامی). ۴. Knowledge, Theory of (Islam).

۵. شناخت (فلسفه اسلامی) - جنبه‌های قرآنی. ۶. Knowledge, Theory of (Islam) - Qur'anic teaching. ۷. علوم - فلسفه.

۸. Science - Philosophy. ۹. اسلام و علوم. ۱۰. Islam & science. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۱۲۱

BD۱۶۸ / ف۲ک۲ ۱۳۹۶

۴۶۳۹۸۳۶

شماره کتابشناسی ملی



فلسفه علم و علم دینی با تأکید بر آیات قرآن

مؤلف: دکتر مجید کافی (استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویرایش و صفحه‌آرایی: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۵۴۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.ب. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به‌عنوان منبع اصلی درس فلسفه علوم اجتماعی برای دانشجویان همه رشته‌های علوم اجتماعی در مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکترا و به‌عنوان منبع کمک‌درسی برای درس فلسفه علم در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، آقای دکتر مجید کافی و نیز از ارزیابان و ناقدان دکتر حسین بستان، دکتر سیدمحمدتقی موحد ابطحی و حجت‌الاسلام آقای روح‌الله شاطری که با نکته‌سنجی‌های خود بر غنای اثر افزوده‌اند، سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

مقدمه

۱	کلیات
۱	مسائل علم جدید
۵	منطق و فلسفه علم
۹	پرسش‌های معرفت‌شناختی
۹	پرسش‌های روش‌شناختی
۱۰	فلسفه علم در اندیشه اسلامی
۱۳	مسائل فلسفه علم
۱۴	علم و دین
۱۵	تعارض
۱۷	تمایز
۱۸	گفتگو
۱۹	تعامل
۲۱	مفاهیم
۲۱	دین
۲۱	معرفت
۲۲	رشته علمی
۲۲	فلسفه
۲۲	علم
۲۳	علوم تجربی
۲۳	فلسفه علم
۲۳	موضوع‌شناسی علم
۲۴	معرفت‌شناسی علم
۲۴	روش‌شناسی علم

۲۵	روش تحقیق
۲۵	پارادایم
۲۶	نظریه
۲۸	نظریه‌پردازی
۲۸	جمع‌بندی

فصل اول: چیستی علم

۳۲	علم در آیات و روایات
۳۵	علم در منطق
۴۱	علم در فلسفه علم
۴۲	رشته علمی
۴۸	علوم تجربی
۵۰	نقد شرایط علم تجربی
۵۱	انواع علوم تجربی
۵۳	ویژگی‌های علوم طبیعی
۵۳	تقلیل‌گرایی
۵۴	قانون‌گرایی
۵۵	تکرارپذیری
۵۶	احتمالات
۵۶	ویژگی‌های علوم انسانی
۵۸	ساختار علم
۵۹	بیشرفت علم
۶۵	نتیجه

فصل دوم: پارادایم‌های علمی

۶۹	تعریف پارادایم
۷۵	انواع پارادایم
۷۵	۱. پارادایم اثبات‌گرایی
۷۷	هستی‌شناسی
۷۷	انسان‌شناسی
۷۸	معرفت‌شناسی
۷۹	تعریف علم
۸۱	روش‌شناسی

هدف تحقیق	۸۴
کشف و مشکل استقرا	۸۴
نقش ارزش‌ها در علم	۸۹
چالش هستی‌شناسی پوزیتیویستی	۹۱
چالش‌های روش‌شناسی اثبات‌گرا	۹۴
نقد پارادایم اثبات‌گرایی	۹۵
نقد واقع‌گرایی بر اثبات‌گرایی	۹۶
۲. پارادایم تفسیری	۹۸
هستی‌شناسی	۱۰۰
انسان‌شناسی	۱۰۱
معرفت‌شناسی	۱۰۱
هدف تحقیق	۱۰۳
روش‌شناسی	۱۰۳
قانون در علوم	۱۰۷
نقد پارادایم تفسیرگرایی	۱۰۹
۳. پارادایم انتقادی	۱۱۲
هستی‌شناسی	۱۱۲
انسان‌شناسی	۱۱۳
معرفت‌شناسی	۱۱۴
روش‌شناسی	۱۱۵
نقد پارادایم انتقادی	۱۱۷
جمع‌بندی فصل	۱۱۸

فصل سوم: معرفت‌شناسی علوم

تعریف معرفت‌شناسی یا تئوری شناخت	۱۲۴
تعریف معرفت	۱۲۵
توجیه و نظریه‌های آن	۱۲۷
میناگرایی معرفتی	۱۲۸
میناگرایی سنتی (حداکثری)	۱۲۸
مفهوم صدق	۱۳۲
نظریه‌های صدق	۱۳۴
۱. نظریه مطابقت	۱۳۵
۲. نظریه انسجام	۱۳۸
۳. نظریه عمل‌گرایی	۱۴۰

۱۴۳ نظریه اجماع عقلانی
۱۴۴ نظریه پدیدارشناسی
۱۴۵ خلاصه فصل

فصل چهارم: پارادایم اسلامی علوم

۱۵۱ مؤلفه‌های پارادایم اسلامی علوم
۱۵۲ جهان‌بینی
۱۵۶ هستی‌شناسی
۱۶۴ انسان‌شناسی
۱۶۷ طبیعت انسانی
۱۶۹ فطرت
۱۷۲ اراده و اختیار
۱۷۶ قدرت
۱۷۷ اندیشه
۱۷۸ عقل
۱۸۰ روح
۱۸۰ نفس
۱۸۱ عوامل مؤثر بر انسان
۱۸۱ عامل هوا و شهوت
۱۸۲ عامل محیط
۱۸۴ جانشینی خدا
۱۸۵ فرانظریه
۱۸۵ کاربرد فرانظریه
۱۸۶ معرفت‌شناسی
۱۹۰ معرفت عرفی
۱۹۴ معرفت در قرآن
۱۹۵ صدق در قرآن
۱۹۸ نظریه توجیه
۱۹۹ جایگاه وحی
۲۰۳ معرفت اصلاح‌گرایانه
۲۰۵ روش‌شناسی
۲۱۲ تعریف علم
۲۱۳ چیستی نظریه
۲۱۵ کاربرد نظریه

۲۱۶	تبیین
۲۱۷	پیش‌بینی
۲۱۸	تبیین یا تفهیم
۲۲۰	انتقادی بودن
۲۲۰	روش تحقیق
۲۲۲	روش ترکیبی
۲۲۳	هدف تحقیق
۲۲۵	اصلاح‌گرایی
۲۲۹	جایگاه ارزش‌ها
۲۳۰	نتیجه‌گیری

فصل پنجم: رویکردهای علم دینی

۲۳۳	معانی علم دینی
۲۳۳	۱. علوم خاص فهم دین
۲۳۴	۲. دین‌شناسی‌ها
۲۳۴	۳. تولید علوم دینی
۲۳۵	۴. دینی کردن علوم جدید
۲۳۵	رویکردهای علم دینی
۲۳۷	۱. علم خدا‌باور
۲۳۸	۲. علم معنویت‌گرا و اخلاق‌بنیان
۲۴۵	علم مقدس و سنتی، رد و طرد علوم جدید؛ سید حسین نصر
۲۴۸	بومی‌سازی علم
۲۵۱	اسلامی کردن علوم
۲۵۳	رویکردهای اسلامی‌سازی علوم
۲۵۳	۱. اصلاحات فراساختاری
۲۵۳	علم نافع
۲۵۴	اصلاحات فراساختاری، اصلاح پارادایمی: دکتر مهدی گلشنی
۲۵۵	تأسیس علم دینی: دکتر خسرو باقری
۲۵۹	تغییر فرد عالِم و دانشمند: دکتر عبدالکریم سروش
۲۶۰	تقدم اراده بر علم؛ فرهنگستان علوم اسلامی
۲۶۲	۲. اصلاح ساختار درون نظام علم
۲۶۲	اصلاح موضوعی
۲۶۳	اصلاح روشی
۲۶۳	الف) گسترش روش تجربی به روش اجتهادی

۲۶۴	ب) استفاده از متون دینی در مقام گردآوری داده‌ها و فرضیه‌سازی
۲۶۵	ج) روش وحیانی (رویکرد عبدالله جوادی آملی)
۲۶۶	نظریه‌پردازی دینی
۲۶۸	اصلاح هدف
۲۶۸	۳. رویکرد تلفیقی (مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی)؛ گفتگوی علم و دین
۲۷۲	نتیجه
۲۷۳	خلاصه

فصل ششم: نظریه‌پردازی گامی به سوی تحول علوم؛ رویکرد تحولی علم

۲۷۷	لزوم تبیین پارادایم دینی علوم
۲۷۷	نظریه‌پردازی
۲۷۸	دلایل اهمیت نظریه در تحول علم
۲۸۳	نظریه‌پردازی بر اساس آیات قرآن
۲۸۴	ویژگی‌های نظریه مستنبط از قرآن در رویکرد تحولی علم
۲۸۵	پیشرفت علم در رویکرد تحولی
۲۸۶	هنجارین بودن علم در رویکرد تحولی
۲۸۸	نتیجه فصل
۲۹۵	منابع و مأخذ

نمایه‌ها

۳۱۳	نمایه آیات
۳۱۰	نمایه روایات
۳۱۱	نمایه اشخاص
۳۱۵	نمایه اصطلاحات

مقدمه

کلیات

مسائل علم جدید

ادیان قبل از دوران جدید در شکل‌گیری علوم نقش بسزایی داشتند؛ اما در جهان غرب با انقلاب صنعتی (۱۷۵۰-۱۸۵۰م)، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م) و انقلاب علمی (۱۶۵۰-۱۷۵۰م) پارادایم‌های روش‌شناختی نوظهور تجربه‌گرا، تفسیری و انتقادی جای ادیان را در شکل‌گیری علم گرفتند؛ به عبارت رساتر با ظهور عصر روشنگری روش‌شناسی‌های جدید که محصول پارادایم‌های مدرن بودند، تا حدودی نقش ادیان را در شکل‌گیری علوم بر عهده گرفتند و در نتیجه، دین از پژوهش‌های علمی کنار گذاشته شد. با وجود این، امروزه تردیدی نیست که همه علوم جدید^۱ (پوزیتیویستی) و غیر دینی^۲ همچون علوم سنتی در شناخت واقعیت و حل مسائل جدید عیب‌ها، نقص‌ها و کمبودهایی دارند. حال جای این سؤال است که علوم پوزیتیویستی چه عیوب و نقایصی دارند؟ علوم جدید چه مسائلی را برای جوامع به‌طور عام و برای جوامع اسلامی به‌طور خاص به وجود آورده‌اند؟

مطلب عمده در نقد علوم پوزیتیویستی، پرداختن به مبانی فکری و فلسفی حاکم در دوران مدرنیته است. به عبارت دیگر علوم تجربی فقط از جهت روش‌شناسی که در جهان مدرن عامل شکل‌گیری علوم پوزیتیویستی بوده‌اند، نقد نمی‌شوند؛ بلکه به دلیل تأثیرهای تفکر مدرن که بر محتوا و جهت علوم داشته‌اند، نیز نقد می‌شوند. به عبارت دیگر آن جهان‌بینی را که انسان مدرن به‌عنوان دستاورد انقلاب‌های سه‌گانه غربی برای خود تعریف و گزینش و جایگزین جهان‌بینی

1. modern

2. secular

دینی کرده است، به چالش و نقد کشیده می‌شود. البته به این موضوع که انسان مدرن بیش از اندازه به توانایی‌های علوم پوزیتیویستی اعتماد کرده است، نیز توجه و از این جهت نیز نقادی می‌شود. علوم جدید پوزیتیویستی، به حکم ماهیت تجربی‌اش، به لحاظ نظری و عملی به موضوعاتی محدود است که قابل مشاهده، توصیف و اندازه‌گیری هستند. علوم پوزیتیویستی دو هدف عمده دارد: یکی دست‌یافتن به توصیفی از جهان محسوسات، به این امید که حقیقت این جهان هرچه بیشتر آشکار شود و دیگری استفاده از دانش به دست آمده در جهت اعمال سیطره هرچه بیشتر بر طبیعت و محیط زندگی انسان که این دو هدف به‌طور عمده به گمان پوزیتیویست‌ها، از راه تحقیقات علمی و تجربی، یعنی مشاهده مستقیم و مشاهده نتایج آزمایش‌ها برآورده می‌شوند.^۱ هر دوی این هدف‌ها مشکل‌آفرین هستند. از یک سو مشکل این‌گونه دریافت از جهان این است که تنها می‌تواند قلمرو محسوسات و مادیات را بررسی کند و در شناسایی و فهم جهان غیرمادی ناتوان است، به عبارت دیگر علوم پوزیتیویستی بر مبانی فلسفی تجربه‌گرایی و ماتریالیستی بنا شده است که شناختی ناقص از جهان هستی به انسان ارائه می‌دهند. از سوی دیگر انسان مدرن نیز تصویر نادرستی از ماهیت علم و توانمندی‌های آن دارد. در نتیجه به ورطه علم‌پرستی^۲ در افتاده است. یکی از بیماری‌های اساسی انسان معاصر، همین علم‌گرایی و تجربه‌گرایی است.

علوم پوزیتیویستی با قرار گرفتن تحت نفوذ رویکردی جزئی، ماده‌گرا و کمی، به‌طور اجتناب‌ناپذیری به واسطه مبانی وجودشناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خود، محدود می‌شود. تعمیمی و عینی بودن نتایج علوم پوزیتیویستی نباید انسان را از این واقعیت دور کند که این علوم از اساس پدیده‌ای انسانی بوده است. شرح و توصیف این علوم از عالم جان و جهان (عالم انسان و جهان طبیعت)، هر اندازه هم که دقیق و تجربی باشد، باز این مطلب صادق است که «معیارها و ابزارهای تعیین‌کننده این علوم به‌طور کامل بشری هستند. علوم پوزیتیویستی را عقل استدلالی و حواس انسان است که متعین می‌سازد».^۳ علوم پوزیتیویستی درباره واقعیت‌هایی که ایمان، وحی و تعقل شهودی در اختیار می‌نهند، مطلقاً هیچ‌چیز نمی‌داند و نمی‌تواند بداند.

۱. ملکیان، راهی به رهایی، ص ۴۰۲.

2. scientism.

۳. ر.ک: الدمودو، سنت‌گرایی، دین در پرتو فلسفه جاویدان، ص ۲۸.

نقد دیگر بر علوم پوزیتیویستی اسیر شدن انسان به وسیله علم و مشکل علم‌پرستی است. توضیح این مشکل آن است که دانشمندان پوزیتیو با ایمان به توانایی‌های علم پوزیتیویستی می‌خواهند تا همه پرسش‌های بنیادی مربوط به عالم طبیعت و انسان را پاسخ دهند و حتی نیازمندی‌های معنوی او را نیز تأمین کنند.^۱ در حالی که اگرچه دانشمندان پوزیتیو دارای برخی لوازم فلسفی و عقلانی هستند و به همین دلیل، داعیه‌های فلسفی نیز دارند؛ اما مشکل اصلی این است که آنان به لحاظ روش، مبتنی بر عقل استدلالی، تحلیلی و تجربی و به لحاظ موضوع، ماده‌گرا و کمی و به لحاظ کاربرد منفعت‌طلب (منفعت صرفاً مادی) هستند. بنابراین، دانشمندان پوزیتیو به لحاظ نگرشی قادر نیستند، هیچ‌یک از واقعیت‌های فراحسی را دریابند، یا به حساب آورند. در این صورت است که دانشمندان به علم‌گرایی مبتلا می‌شوند و از پذیرش حدود توانایی خود فراتر می‌روند و مرجعیت منابعی خارج از حوزه خود را انکار می‌کنند و دست‌کم، نوعی اعتبار جامع برای خود، باور دارند که گویی قادرند هر چیزی را تبیین کنند.^۲

یکی دیگر از پیامدهای علوم پوزیتیویستی تقلیل‌گرایی است. برخی از پوزیتیویست‌ها در این دو قرن کوشیده‌اند با رویکرد تحویل‌گرایی و تقلیل‌گرایی حقایق انسانی را از طریق روش‌های طبیعی فهم و توصیف کنند که به مرور زمان باعث آشکار شدن نتایج تدریجی این رویکردهای تحویل‌گرایی و تقلیل‌گرایی شده است.

در جهان اسلام پارادایم و بخشی از ساختار علوم پوزیتیویستی، افزون بر اینکه عیوب و نقایص پیش‌گفته را به همراه دارند، با مبانی و جهان‌بینی دینی ناسازگارند. شایان توجه است که این مشکلات و مسائل در تسریع حرکت دینی‌سازی یا اسلامی‌کردن علوم در جهان اسلام مؤثر بوده‌اند؛ تفسیر مادی جهان، نادیده گرفتن عوامل غیرمادی تأثیرگذار در طبیعت، عرفی شدن، نسنجیدن واقعیت اجتماعی جوامع اسلامی، تعارض با فرهنگ جامعه، از جمله این مسائل هستند. به‌طور خلاصه علوم پوزیتیویستی، افزون بر اینکه به‌طور کلی عیوب و نقایصی را به همراه دارند و برای همه جوامع مسائل و مشکلاتی را به همراه داشته‌اند، برای جهان اسلام به‌طور خاص نیز مشکلات و مسائلی را به همراه داشته‌اند که در تسریع حرکت دینی‌سازی یا اسلامی‌کردن علوم مؤثر بوده‌اند.

۱. همان، ص ۲۷۴؛ و نیز: ملکیان، راهی به راهی، ص ۴۰۲.

۲. ر.ک: ال‌مدو، همانجا.

در نیمه دوم قرن گذشته به دلیل مسائل و مشکلات علوم پوزیتیویستی در کشورهای مختلف شش جریان عمده علمی در مقابل علوم غربی به راه افتاده است که امروزه نیز همچنان ادامه دارد: ۱. ایجاد علوم و دانشگاه‌های الهی و خداپاور؛ ۲. معنوی‌سازی علوم تجربی به خصوص علوم پزشکی و علوم انسانی؛ ۳. تأسیس علوم و دانشگاه‌های اخلاق‌مدار و به دنبال آن ایجاد علوم تجربی اعم از طبیعی و انسانی اخلاق‌بنیان؛ ۴. قدسی کردن علم با توجه به احیای علوم سنتی؛ ۵. بومی‌کردن علوم به خصوص علوم انسانی؛ در برخی از جوامع شرقی و غیراسلامی مثل فیلیپین و روسیه، علوم جدید به خصوص علوم انسانی به دلیل کارایی بسیار کم و محدود، مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. در این کشورها ایده علوم بومی به وجود آمده است؛ ۶. ایجاد علم دینی به‌عنوان راهکار حل مسائل و مشکلات علوم پوزیتیویستی یکی از راهکارهای مهمی است که از چند دهه اخیر ذهن برخی از دانشمندان متدین را به خود مشغول کرده است. در جوامع اسلامی نیز برای رفع نواقص و عیوب علوم پوزیتیویستی، چند دهه‌ای است که مسئله اسلامی کردن علم مطرح و باعث شده دانشمندان و متخصصان علوم تجربی مسلمان به سمت علم اسلامی به‌طور روزافزون گرایش پیدا کنند. بنابراین می‌توان گفت ایده علم دینی در نیمه دوم قرن گذشته در جهان در جهت حل مسائل علوم پوزیتیویستی و غیردینی به وجود آمده است، اگرچه کسانی آن را پذیرفته و افرادی با آن مخالفت کرده‌اند.

اما ارزیابی و موضع‌گیری عالمانه در قبال ایده علم دینی مترتب بر فهم معانی علم، پارادایم‌های علمی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم دینی، معنا و رویکردهای علم دینی و دلایل موافقان و مخالفان و در یک کلام، بحثی مستوفی در فلسفه علم دینی است. از این رو شایسته است، برای اینکه بتوانیم یک موضع‌گیری و ارزیابی عالمانه نسبت به علم دینی داشته باشیم، از منظر فلسفه علم به دیدگاه موافقان و مخالفان و موضوع‌های اساسی علم دینی نگاهی شود، تا ضمن شناخت

۱. شایان ذکر است که در فصول آینده این جریان‌ها شرح و بسط بیشتری می‌یابند.

۲. این رویکرد به دلیل وجود مسائل اخلاقی است که علوم جدید با خود به همراه داشته است. عدم هدایت‌گری علوم جدید، نداشتن اهداف و غایت شایسته، مخاطرات حاصل از رشد فیزیک اتمی و تحقیقات ژنتیکی و به‌کارگیری ناشایست آنها، بحران محیط زیست به دلیل اخلاق خاص حاکم بر علوم جدید، مادی‌گرایی، انسان‌گرایی، تحریک روحیه زیاده‌خواهی و آسان‌طلبی انسان و سرکوب روحیه فطرت و سخت‌کوشی انسان و... از عواملی هستند که سبب شکل‌گیری و رشد علوم اخلاق‌بنیان و دانشگاه‌های اخلاق‌محور شده‌اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک:

Nixon, *Towards The Virtuous University*, 2008.

دقیق محل نزاع در بحث علم دینی بتوان ارزش‌گذاری دقیق و علمی از آن ارائه کرد. از این رو رویکرد غالب بر این جستار فلسفی، از نوع فلسفه‌های مضاف و درجه دوم (فلسفه علم) است. به عبارت رساتر برای فهم بهتر، نقد و تحلیل علم دینی شایسته است به وجودشناسی علم دینی (اثبات موضوع علوم دینی)، معرفت‌شناسی علم دینی (بررسی فرآورده‌های علوم دینی) و روش‌شناسی علم دینی (بررسی فرایند شکل‌گیری علم دینی) از منظر مدعیان آن توجه شود.

به‌طور کلی فلسفه و دلیل شکل‌گیری «علم دینی» به اختلاف‌ها و چالش‌هایی بر می‌گردد که بر سر فرآورده‌ها و فرایندهای ایجاد علوم جدید به وجود آمده است. با وجودی که بعضی‌ها گمان دارند که علوم پوزیتیویستی امتیازهای ویژه‌ای دارد و علمی دانستن بعضی از ادعاها، استدلال‌ها و نتایج تحقیقی مبتنی بر گزاره‌های علمی نوعی امتیاز یا نوعی اعتماد به همراه دارد، دیگرانی این امور را زیر سؤال می‌برند. پاره‌ای از چالش‌ها و سؤال‌هایی که از سوی فیلسوفان علم پیش‌روی علوم پوزیتیویستی قرار گرفته‌اند، چه از لحاظ وجودشناسی و چه از لحاظ معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به قرار زیر هستند: ۱. ویژگی‌های برجسته علم کدامند؟ ۲. روش علمی چیست که به حسب ادعا به نتایج ممتاز و قابل اتکا منجر شده است؟ ۳. اساس مرجعیت و قداست علم در پارادایم‌های پوزیتیویستی، هرمنوتیکی و انتقادی چیست؟ مشکلاتی که سبب سرخوردگی عده‌ای از علم شده است کدامند؟

هدف از نگارش این اثر فهم، نقد و تحلیل ادعا و دلیل مدعیان و مخالفان علم دینی است. به عبارت دیگر هدف این جستار ارائه بینشی است که بتوان در پرتو آن مواجهه عالمانه (هم در صورت موافقت و هم در صورت مخالفت) با ایده علم دینی داشت. علم دینی از منظرهای مختلف می‌تواند کاوش، تحلیل و نقد شود. در این جستار بر آن هستیم که علم دینی را با نگرش‌های موجود در فلسفه علم کنکاش کنیم و در پایان هر بحثی نظر قرآن را درباره آن مورد جویا شویم. اما اینکه فلسفه علم چیست و چه تعریفی می‌توان از آن ارائه کرد، موضوعی است که قبل از پرداختن به تحلیل فلسفی علم دینی باید مختصری درباره آن به گفتگو بنشینیم.

منطق و فلسفه علم

عقل و اندیشه، سرمایه ارزشمند انسان در طول تاریخ بوده که به کمک آن توانسته است هم علوم و فنون مختلف را تولید کند و هم توانسته بر جهان طبیعت و عالم انسانی مسلط شود. پیدایش و گسترش علوم مختلف نیز مرهون همین عقل و اندیشه انسانی است؛ زیرا فقط در سایه تفکر و

اندیشه می‌توان به استدلال و استنتاج پرداخت و به قواعد کلی و تعمیم‌پذیر در باب عالم و آدم دست یافت؛ اما پرسشی که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده این است که چگونه بیندیشیم تا به اشتباه و خطا دچار نشویم و بر اساس چه قواعد و ضوابطی استدلال کنیم تا به نتایج درست دست یابیم. به مرور زمان این حقیقت پذیرفته شد که تفکر و استدلال باید بر پایه موازین و ضوابطی صحیح و معقول سامان یابد تا انسان را به نتیجه‌ای درست و پذیرفتنی رهنمون کند. از این رهگذر، علمی به نام منطق پدید آمد تا راه و رسم درست اندیشیدن را ترسیم کند و شیوه‌های استدلال و کشف مجهولات را مشخص کند. بی‌جهت نیست که در تعریف علم منطق گفته شده که منطق ابزاری است که ذهن را از انحراف و خطا در اندیشه باز می‌دارد.^۱

منطق در مفهوم عام خود شیوه درست اندیشیدن و استدلال کردن را می‌آموزد و کیفیت چیش معلومات برای رسیدن به مجهولات را نشان می‌دهد. منطق به این مفهوم در همه علوم به کار می‌رود و به همین اعتبار به آن منطق عمومی گفته‌اند؛ اما گاهی هم به استدلال‌های عقلی که به شکل قیاس‌های چهارگانه ظاهر می‌شوند، منطق اطلاق می‌شود. به یقین این معنای خاص منطق، روش علوم عقلی مثل ریاضیات، فلسفه، نجوم و... است. صاحب‌نظران علوم مختلف به تدریج دریافته‌اند که استدلال علمی برای کشف مجهولات و استنتاج قواعد کلی در هر علم افزون بر قواعد عام منطق نیازمند ضوابط و موازین ویژه‌ای است که باید با توجه به ماهیت، مبانی، اهداف، و مسائل آن علم تدوین و تنظیم شود؛ به بیان دیگر هر یک از علوم بشری، با توجه به عناصر یاد شده روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه‌ای می‌طلبد که بی‌توجهی به آن باعث انحراف در مسیر رشد و گسترش آن علم و موجب در هم‌ریختن سامان علمی آن خواهد شد. به همین جهت بسیاری از اندیشمندان کوشیده‌اند تا با توجه به ماهیت، مبانی و اهداف هر علم قواعد ویژه تفکر و استدلال و به دیگر سخن روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و در یک کلام فلسفه آن علم را به صورت منسجم و قاعده‌مند ترسیم کنند.

فلسفه علم نسبت به بسیاری از شاخه‌های دیگر فلسفه‌های مضاف بسیار جدید است؛ چرا که اگر برخی از اظهار نظرهای ارسطو در دوران باستان و فرانسیس بیکن در قرن شانزدهم و تعداد اندک‌شماری از متفکران قرن نوزدهم مانند جان استوارت میل را استثنا کنیم، بحث‌های فلسفی جدی و مفصل در باب علم، اولین بار در قرن بیستم و توسط پوزیتیویست‌ها مطرح شد. بعد از

۱. المنطق آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر (الإشارات، ج ۱، ص ۱۱۷).

آن مطالبی در موافقت و مخالفت با فرانسیس بیکن و استقراگرایان و نیز با پوزیتیویست‌های حلقهٔ وین منجر به پیدایش رویکردهای بسیار مهمی در فلسفهٔ علم شد. ابطال‌گرایی، واقع‌گرایی (رنالیسم علمی)، هرمنوتیک یا تفسیرگرایی و رویکرد انتقادی به علم (فلسفهٔ قاره‌ای) از جمله رویکردهای جدید فلسفه علم هستند. شایان توجه است که فلسفهٔ علم تحت تأثیر فلسفه‌های دیگر از جمله فلسفه‌های تحلیلی مانند فلسفهٔ ذهن، فلسفهٔ زبان و فلسفهٔ منطق نیز قرار دارد.^۱

فلسفهٔ علم یا فلسفهٔ علوم شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعهٔ ماهیت، اصول و مبانی، شیوه‌ها، ابزارها و طبیعتِ نتایج به دست آمده در علومِ گوناگون همّت می‌گمارد. فلسفهٔ علم، از لحاظ علمِ موردِ بررسی، خود به زیرشاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود: فلسفهٔ علوم طبیعی، فلسفهٔ علوم انسانی، فلسفهٔ علوم پایه و مهندسی، فلسفهٔ هنر، فلسفهٔ ادبیات، فلسفهٔ علوم پزشکی و... تقسیم می‌شود که از جمله می‌توان به فلسفهٔ فیزیک، فلسفهٔ شیمی، فلسفهٔ زیست‌شناسی، فلسفهٔ علوم اجتماعی، فلسفهٔ مکانیک کوانتومی، فلسفهٔ ریاضی، فلسفهٔ معماری و... اشاره کرد.^۲ در مورد اینکه ماهیت فلسفه علم چیست، جان لازبی در کتاب درآمدی تاریخی به فلسفه علم چهار دیدگاه را مورد نظر قرار داده است:^۳

۱. فلسفه علم یا جهان‌بینی: بر اساس دیدگاه اول فلسفه علم عبارت است از صورت‌بندی جهان‌بینی‌هایی که با نظریه‌های علمی مهم سازگار و از برخی جهات بر آنها مبتنی هستند.^۴ برای مثال وایتهد (۱۸۶۱-۱۹۴۷) با استفاده از دستاوردهای علمی درصدد پرورش یک طرح مفهومی جامع برآمد که مقولات کلی آن بتواند همه هستی‌های جهان را بنمایاند. این معنای فلسفه علم در این کتاب بخشی از مباحث فلسفه علم تلقی شده است که در فصل پارادایم یا جهان‌بینی حاکم بر علم بررسی می‌شود؛

۲. فلسفه علم به مثابهٔ فرانظریه یا دیدگاه: دیدگاه دوم فلسفه علم عبارت است از ظاهر ساختن پیش‌فرض‌ها و تمایلات باطنی دانشمندان که در نظریه‌های علمی و داوری درباره آنها نهفته است. به عبارت رساتر در فلسفه علم در مورد پیش‌فرض‌های روش‌شناختی که دانشمندان مفروض می‌گیرند،

1. Cf. Grayling, *Philosophy: A Guide through the Subject*, 1999.

2. Ibid.

۳. ر. ک: لازبی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص پانزده و شانزده.

۴. برای آگاهی بیشتر از این نظر ر. ک: وایتهد، سرگذشت اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۵؛ و برای نقد این نظر بنگرید: باربور، علم و دین، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

بحث می‌شود. برای مثال فیلسوفان علم نشان می‌دهند که دانشمندان فرض کرده‌اند که «طبیعت منظم است» و «نظم حاکم بر طبیعت قابل شناخت است» یا «قوانین مبتنی بر ضرورت علی نسبت به قوانین آماری، یا تبیین‌های مکانیکی نسبت به تبیین‌های غایت‌انگارانه ترجیح دارند».^۱ کتاب مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین می‌تواند مصداق مناسبی برای این معنا از فلسفه علم باشد. در این کتاب برای مثال نشان داده شده است که اصرار کپرنیک بر اینکه به‌رغم شواهد تجربی نقیض، نظریه خورشید مرکزی خود را تصویری راستین از نسبت زمین و اجرام سماوی معرفی کند، این باور متافیزیکی بود که «طبیعت از جهات بسیاری تابع اصل سادگی است» و کپرنیک معتقد بود که نظریه وی پدیدارهای نجومی را به نظم ریاضی ساده‌تر و موزون‌تری منظم می‌سازد.^۲ این معنای فلسفه علم نیز در این نوشتار بخش فرانظریه در بحث پارادایم‌های رایج علم آورده شده است. به عبارت دیگر پارادایم در این اثر دو بخش جهان‌بینی و فرانظریه را شامل می‌شود که فلسفه علم به معنای اول جهان‌بینی است و فلسفه علم به معنای دوم فرانظریه است؛^۳ دیدگاه سوم فلسفه علم عبارت از تحلیل و تشریح مفاهیم مورد استفاده در نظریه‌های علمی است. بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم جز با اطلاع از مبانی فلسفی آنها قابل فهم نیستند. برای مثال ریاضیات با اعداد سروکار دارد، اما نمی‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که «عدد چیست؟» فیزیک از مفهوم زمان استفاده می‌کند؛ اما با وجود اینکه هم مردم عادی و هم فیزیکدانان می‌پندارند که می‌دانند زمان چیست، اما آنها به سختی می‌توانند به ما بگویند که «زمان دقیقاً چیست؟»^۴ مفاهیم «ذره»، «موج»، «پتانسیل»، «ترکیب» و... از دیگر مفاهیمی است که در نظریه‌های علمی به کار می‌رود و ایضاً مفهومی آن نیازمند طرح مباحث فلسفی است.^۴ البته بررسی مفاهیم را

۱. ر. ک: لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص ۱۶.

۲. برت، مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ص ۲۷-۳۳.

۳. روزنبرگ، فلسفه علم، ص ۱۷-۱۸.

۴. درباره این معنا از فلسفه علم، انتقادی جدی بدین شرح مطرح شده است: دانشمندان هیچ‌گاه معطل نمی‌مانند تا فیلسوفان علم مفاهیم علمی را برای آنها معنا و تبیین کنند. به بیان دیگر یا دانشمندان مفهومی را که به کار می‌برد می‌شناسد که در این صورت نیازی به توضیح و تشریح نیست؛ یا نمی‌شناسد که در این صورت خود او باید در مورد روابط آن مفهوم با سایر مفاهیم و با عملیات اندازه‌گیری، تحقیق کند. از سوی دیگر چنین پژوهشی یک فعالیت عادی علمی است و تاکنون کسی ادعا نکرده که وقتی دانشمندی به یک چنین تحقیقی می‌پردازد به فعالیت فلسفی مشغول است. با وجود این در آثار فیلسوفان علم تحلیل‌های مفهومی درباره مفاهیم مورد استفاده در علوم وجود دارد و از این جهت این فعالیت یک فعالیت فلسفه علمی به حساب می‌آید (لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص شانزده).

خود دانشمند نیز می‌تواند انجام می‌دهد؛ اما چنین پژوهشی یک فعالیت عادی علمی محسوب می‌شود. لذا هر تحلیلی از مفاهیم علمی به وصف فلسفه علم موصوف نمی‌شود؛ قطعاً کسی ادعا نمی‌کند که هر وقت دانشمند به تحقیقی این چنین می‌پردازد، به فعالیت فلسفی مشغول است. اما تحلیل‌های مفهومی نیز وجود دارند که فراتر از توضیح علمی مفاهیم، گام بر می‌دارند و دارای جنبه فلسفی هستند.^۱ طرح این معنای فلسفه علم در این نوشتار جایی ندارد؛^۴ اما امروزه برای فلسفه علم دیدگاه چهارمی نیز مطرح می‌شود^۲ که مورد نظر لازمی نیز هست. بر اساس این معنا فیلسوف علم درصدد یافتن پاسخ پرسش‌های معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه زیر است:

پرسش‌های معرفت‌شناختی

۱. صدق فرآورده‌های علمی چگونه اثبات می‌شود؟^۲ نظریه‌های صدق در علم کدامند؟
۳. چگونه نتایج یک تحقیق علمی موجه می‌شود؟^۴ نظریه‌های توجیه در علم کدامند؟

پرسش‌های روش‌شناختی

۱. مشخصه اصلی فرایند یک تحقیق علمی چیست؟
۲. دانشمندان در بررسی طبیعت و انسان چه روش‌هایی را باید اتخاذ کنند؟
۳. آیا یک روش برای بررسی جهان طبیعت و عالم انسانی کفایت می‌کند یا باید برای هر یک روشی جداگانه در نظر گرفت؟
۴. برای آنکه یک تبیین علمی، تفسیری و یا انتقادی صحیح و موجه باشد چه شرایطی برای هر یک باید احراز شود؟

۱. ر.ک: امید، فلسفه علم چیست؟

۲. کارل پوپر معتقد است که فلسفه علم یا معرفت‌شناسی به تحلیل فلسفی مسائل علم، نظریه‌ها، روش‌های علمی می‌پردازد. به عبارت دیگر باید گفت: این مشرب ما را به کاوش در مباحث علمی و بررسی مبادی و لوازم و لواحق و حدود مسئله‌های علمی مطرح می‌کشانند و از این طریق در فهم تاریخ تفکر علمی به ما کمک می‌کند (پوپر، منطق اکتشاف علمی، ج ۱، ص ۳۳-۳۴). آلن راین فلسفه علم را پژوهشی درجه دوم می‌داند که به تحلیل عقلانی روش‌ها و دستاوردهای علمی می‌پردازد (راین؛ فلسفه علوم اجتماعی، ص ۲۹). در پدیدارشناسی نیز فلسفه علم عبارت است از پرسش‌های اساسی درباره پیش‌فرض‌هایی که پیدایش و تکامل علم مبتنی بر آن بوده است یا سؤال از معنای علم جدید و معنای ریاضی کردن طبیعت. (گورویچ، «پدیدارشناسی و فلسفه علم»، کتاب فرهنگ، ص ۷۴-۷۵).

۵. قوانین و اصول علمی از نظر شناسایی یا معرفت‌بخشی چه مقام و موقعیتی دارند؟ آنچه امروزه بیشتر تحت عنوان فلسفه علم مطرح می‌شود، از یک سو ناظر به چهارمین معنای فلسفه علم از نظر جان لازی است و از سوی دیگر مراد از علم در فلسفه علم امروز، صرفاً علوم تجربی است و اکثر مثال‌هایی که در این موضوع بحث می‌شود، مربوط به علوم تجربی طبیعی است.^۱ توجه ویژه‌ای که در صد سال اخیر به فلسفه علم شده، ناشی از ارج و قربی است که علوم تجربی در عصر جدید در میان مردم پیدا کرده‌اند و چنین پنداشته می‌شود که علم و روش‌های آن ویژگی‌های ویژه‌ای دارد که به نتایج قابل اعتماد منجر می‌شود. دلیل بر این مدعا (جایگاه والای علم در عصر حاضر) آن است که افراد، رسانه‌ها، حوزه‌های مختلف مطالعاتی و مشرب‌های فکری و... اصرار دارند که دیدگاه‌های خود را علمی بخوانند تا وانمود شود که آنها برای رسیدن به دیدگاه‌های خود از روش‌هایی استفاده کرده‌اند که علم با سابقه و معتبری همچون فیزیک از آن استفاده کرده است. در این میان فلسفه علم می‌کوشد ویژگی‌های علم و روش علمی (اگر چنین ویژگی‌هایی وجود داشته باشند) را شناسایی و اعتبار آنها را بررسی کند.^۲

اما می‌توان برای فلسفه علم دیدگاه و کارکرد پنجمی هم بیان کرد و آن اینکه فهم واگرایی‌ها و همگرایی‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم نیازمند بررسی‌های فلسفی است. برای فهمیدن اینکه آیا نظریه‌ها، روش‌ها، دیدگاه‌ها و... در علوم تجربی به سمت واگرایی و کثرت می‌روند یا به سمت همگرایی و وحدت، باید مبانی فلسفی آنها را بررسی کرد. به عبارت دیگر می‌توان چنین ادعا کرد که همگرایی‌ها و واگرایی‌ها در علوم ناشی از همگرایی‌ها و واگرایی‌ها در مبانی فلسفی آنهاست. این معنای پنجم نیز، افزون بر معنای چهارم در این اثر مورد توجه بوده است.

فلسفه علم در اندیشه اسلامی

اگرچه فلسفه علم، معرفتی جدید است و در آثار اندیشمندان گذشته تعریفی برای آن یافت نمی‌شود؛ اما در میان آثار اندیشمندان گذشته دو نوع بحث از علم و چگونگی شکل‌گیری آن وجود داشته است که همگرایی‌هایی با بحث‌های فلسفه علم جدید دارد؛ یکی بحث مبادی

۱. ر.ک: امید، فلسفه علم چیست؟

۲. چالمرز، چیستی علم، ص ۱-۲.

تصوری و تصدیقی هر علم که در ابتدای علوم طرح شده است و دیگر تاریخ شکل‌گیری و تحولات آن علم. افزون بر این در لابلاهای آثار تاریخی و فلسفی اندیشمندان مسلمان نیز مطالبی هم‌راستا با بحث‌های فلسفه علم جدید دیده می‌شود. به‌طور مثال مسائل متعدد فلسفه علم همچون به‌کارگیری روش قیاسی و استقرایی در مطالعه علمی، تبیین علمی، علیت، ساختار ریاضی طبیعت و... از دیرباز مورد توجه فلاسفه‌ای همچون افلاطون، ارسطو،^۱ ابن‌سینا^۲ و... بوده، ولی اندیشه‌ورزی‌های این فیلسوفان امروزه به صورت عمده در تاریخ فلسفه علم مطالعه می‌شود. اندیشمندان مسلمان معاصر بیشتر به مباحث فلسفه علم ورود پیدا کرده‌اند که در ادامه به نظر چند نفر از آنان اشاره می‌شود.

آقای محمدتقی مصباح یزدی در تعریف فلسفه علم می‌گویند که فلسفه علم، عبارت از تبیین اصول و مبانی و به اصطلاح «مبادی» علم است. به نظر ایشان همچنین در فلسفه علم می‌توان به مطالبی از قبیل تاریخچه، بنیانگذار، هدف، روش تحقیق، سیر و تحول آن علم نیز پرداخت؛ نظیر همان مطالب هشت‌گانه‌ای که در گذشته در مقدمه هر کتابی ذکر و به نام «رئوس ثمانیه» (تعریف، موضوع، فایده، مؤلف، ابواب و مباحث، مرتبه، غرض، نحوه تعلیم) نامیده می‌شد.^۳ به عبارت دیگر در فلسفه علم خود علم را به‌عنوان یک موضوع، مورد بحث قرار می‌دهند و درصدد یافتن پاسخ سؤال‌هایی از این قبیل هستند که این علم چگونه پیدا شده است؟ چه تحولاتی در آن پدید آمده است؟ عواملی که موجب این تحول شده است چه هستند؟ روش‌هایی که در این علم به کار گرفته شده چه روش‌هایی هستند؟ و احیاناً قضاوت درباره اینکه کدام روش صحیح است و کدام روش صحیح نیست؟^۴

علامه محمدتقی جعفری نیز معتقد است که فلسفه علم عبارت است از معرفت به ماهیت علم، انواع اصول، مبادی و نتایج آن و همچنین شناخت روابط علوم با یکدیگر چه در قلمرو «آنچنان‌که هستند» و چه در قلمرو «آنچنان‌که می‌توانند باشند».^۵

برخی نیز فلسفه علم را چنین تعریف می‌کنند که فلسفه علم یک سیستم فلسفی است که

۱. برای آشنایی با نظریات فلسفه علمی ارسطو، افلاطون، فیثاغورس ر.ک: لازمی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص ۱-۲۹. همچنین شرح مبسوطی از نظریات فلسفه علمی ارسطو در مقاله زیر قابل پیگیری است:

۲. ر.ک: نصر، «فلسفه علم ابن‌سینا».

۳. مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۶۸.

۴. همو، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۰.

۵. جعفری، تحقیقی در فلسفه علم، ص ۴۰.

بررسی منظمی را در مورد ماهیت، به ویژه روش‌ها، مفاهیم و پیش‌تصورات علم و مکان و موقعیت آن را در نظام تعقلی انسان، به عهده دارد.^۱

یکی دیگر از متفکران مسلمان در توضیح فلسفه علم چنین می‌نویسد: «فلسفه علم به معنای «علم‌شناسی» فلسفی علم است. برای مثال فیزیک، علمی است که از تحولات ماده و انرژی و روابط جرم، نیرو، سرعت، شتاب، فشار، الکتریسیته، نور، میدان مغناطیس و... سخن می‌گوید. واقعیت مورد تحقیق در فیزیک، طبیعت خارجی است و دانشی که ما را با چهره خاصی از این واقعیت آشنا می‌کند، فیزیک نام می‌گیرد. پس از آنکه از طبیعت خارجی آگاهی‌هایی به دست آمد و دانش فیزیک متولد شد (دانش درجه اول)، حال خود این دانش (یعنی فیزیک) به منزله یک موجود خارجی مورد مطالعه و کاوش قرار می‌گیرد. یعنی از چگونگی تولد و رشد علم فیزیک، از ابزار و روش تحقیق در فیزیک، از نوع تئوری‌های آن، از واقع‌نمایی آن، از تحولات آن، از روابط قانون‌های آن، از حوزه عمل آن و... سؤال می‌کنند و به دنبال پاسخ می‌گردند. اینجاست که فلسفه علم فیزیک (دانش درجه دوم) به وجود می‌آید. فلسفه علم فیزیک، خود علمی است که در آن علم فیزیک، موضوع تحقیق و بررسی است. در حالی که علم فیزیک، علمی است که در آن، طبیعت خارجی موضوع تحقیق و بررسی است.^۲

یا در مورد علم تاریخ و فلسفه علم تاریخ همین قاعده صادق است. علم تاریخ، علم به حوادث گذشته و نقد و تحلیل آنهاست. اما فلسفه علم تاریخ، علمی است که در آن از چگونگی، توانایی و مرزهای علم تاریخ بحث می‌شود. سؤالات مطرح در علم تاریخ از این قبیل است: انقلاب کبیر فرانسه چگونه صورت گرفت! دلایلش چه بود؟ به چه نتایجی منجر شد؟ آثار آن برای صنعت چه بود؟ برای سیاست چه بود؟ چه تأثیراتی در کشورهای دیگر داشت و... اما پرسش‌های مطرح در فلسفه علم تاریخ از این قبیل است: چگونه می‌توان در تاریخ پیش‌بینی کرد؟ آیا علم تاریخ یک علم تجربی است؟ آیا تفسیر پدیده‌های تاریخی مانند تفسیر پدیده‌های فیزیکی است؟ آیا روش تحقیق در تاریخ، می‌تواند روش تجربی باشد؟ آیا می‌توان قانون‌های تاریخی داشت؟ آیا تاریخ هنر است یا علم؟ به خوبی دیده می‌شود که نوع سؤالات متفاوت است و در حالی که در مورد اول، سؤالات ناظر به حوادث خارجی اند (گذشته تاریخی) در دومی سؤالات ناظر به دانشی است به نام علم تاریخ».^۳

۱. دهباشی، فلسفه علم، ج ۱، ص ۲۷.

۲. سروش، علم چیست، فلسفه چیست، ص ۴۵-۴۶.

۳. همانجا.

مسائل فلسفه علم

مسائل متعددی در حوزه فلسفه علم مورد کاوش و تحقیق فلسفی قرار می‌گیرد. در گذشته، مسائل فلسفه علم یا علم‌شناسی، مجموعه‌ای محدود را تشکیل می‌دادند؛ ولی در دوران معاصر این مسائل به صورت چشمگیری فزونی یافته است که در ادامه به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود. کارل همپل^۱ هشت مسئله را موضوع تحقیق خود قرار داده است که عبارتند از: پژوهش علمی، آزمون فرضیه‌ها، معیارهای تأیید و پذیرش، قوانین و نقش آنها در تبیین علمی، نظریه‌ها، تبیین نظری، مفهوم‌سازی و تأویل نظری.^۲ ژولین فروند نیز در نظریه‌های علوم به مسائلی از قبیل طبقه‌بندی علوم و روش‌ها و بحث تمایز علوم و نیز به مسئله وحدت و کثرت علوم و... اشاره کرده است.^۳ آلن راین مباحث فلسفه علوم اجتماعی را به صورت مباحثی از قبیل: رابطه علم و فلسفه، استنتاج استقرایی مقام قیاس در تبیین علمی، رشد معرفت، مقام تئوری‌ها در علم، مشابهت و تفاوت علوم انسانی و علوم طبیعی، علوم اجتماعی و مسئله پیش‌بینی و... مطرح می‌کند.^۴

برخی بر این نظرند که پیکره فلسفه علوم (تجربی) را مسائلی از این قبیل تشکیل می‌دهد: علم چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ چگونه رشد می‌کند؟ روش و ابزار تحقیق در علم چیست؟ چه چیز را می‌توان علمی دانست؟ قانون‌های علمی چگونه‌اند؟ تفسیر علمی یعنی چه؟ پیش‌بینی علمی چگونه است؟ رابطه متافیزیک و علم چیست؟ محدودیت‌های علم و روش آن چیست؟ جبر علمی به چه معناست؟ استقرا و قیاس در علم چه نقشی دارند؟ تجربه و مشاهده، تعمیم و استنتاج در علم چگونه صورت می‌گیرند؟ گزینش، عینیت، ذهنیت، غایت‌گرایی، میل‌ها (در مقابل قانون‌ها)، تحویل‌پذیری،^۵ احتمالات و آمار، بساطت، مدل‌سازی، انتزاع (تجربید، کل‌گرایی، آنتروپوموفیزم) و...^۶

برخی دیگر مسائلی را طرح کرده‌اند که باید در حیطه مباحث اصلی فلسفه علم، به ویژه

1. Hempel, Carl

۲. همپل، فلسفه علوم طبیعی، ص ۳ و چهار.

۳. فروند، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ص ۳ و چهار.

۴. راین، فلسفه علوم اجتماعی، پیشگفتار مترجم.

5. Reduction.

۶. سروش، فلسفه تاریخ، ص ۲۱.

فلسفه علم انسانی قرار داد. مسائلی از قبیل تناسب دلیل و مدعا، ارزیابی استدلال‌های آماری در اثبات قضایای علمی، تقدیس و تمجید علم، تلاش در کاهش بازیگری انسان در درک واقعیت‌ها و افزایش جنبه تماشاگری او، جلوگیری از زندانی شدن پژوهشگران در دایره محدود موضوعات تخصصی و جلب توجه آنها به دیدگاه‌های کلی در جهان‌بینی، بحث در اهمیت و ترجیح بعضی از علوم بر بعضی دیگر و تعیین ملاک آن، تحقیق و تنقیح مسائل فلسفی هر یک از علوم، کشف روابط فلسفه‌های علوم با یکدیگر برای کشف یک وحدت عالی در معارف فلسفی علوم و...^۱

به‌طور خلاصه می‌توان «یگانگی یا کثرت روش در مطالعه طبیعت و انسان»، «شرایط صحت تبیین علمی»، «جایگاه معرفتی قوانین علمی»،^۲ «مفاهیم»، «قوانین و نظریه‌ها»،^۳ «اصول موضوعه نظریه‌ها»، «علیت»،^۴ «آزمون فرضیه‌ها»، «معیارهای تأیید و پذیرش»، را از عمده مسائل فلسفه علم تلقی کرد.

علم و دین

یکی از پیش‌فرض‌های ایده علم دینی که باید به آن توجه کرد، نسبت باور علم دینی با رویکردهای موجود در باب رابطه علم و دین است. موضوع رابطه علم و دین از مباحث مطرح در فلسفه دین و علم کلام است که به نظر می‌رسد ارتباط چندانی به مباحث فلسفه علم ندارد؛ اما باید دقت کرد که باور به علم دینی می‌تواند از نتایج باور به ارتباط داشتن علم و دین تلقی شود. بدین معنا که براساس رویکرد تعارض و تمایز علم و دین چیزی به نام علم دینی به‌طور منطقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما طبق رویکردهای گفتگو، تأیید و انطباق وجود علم دینی به‌طور منطقی قابل طرح و دفاع است. از این رو مناسب است پیش از ورود به بررسی علم دینی، به‌طور مختصر به رویکردهای موجود در باب رابطه علم و دین اشاره‌ای شود تا وضعیت علم دینی در مناسبت با موضوع علم و دین نیز روشن گردد. در اندیشه فیلسوفان دین در باب نسبت علم و دین چهار دیدگاه اصلی ذکر شده است که عبارتند از: تعارض (تلاقی)،^۵

۱. جعفری، تحقیقی در فلسفه علم، ص ۱۰۷-۱۱۴.

۲. سروش، علم‌شناسی فلسفی، ص ۱۰۹-۱۲۲.

۳. همانجا.

۴. کارناپ، مقدمه‌ای بر فلسفه علم، ص ۷، ۱۱ و ۱۲.

تمایز (استقلال)،^۱ گفتگو،^۲ و تعامل، (تأیید^۳ و انطباق).^۴ به نظر می‌رسد دیدگاه تلاقی با نگرش تعارض قابل تلفیق است. همچنین می‌توان دیدگاه تأیید و رویکرد انطباق را ذیل عنوان تعامل جمع کرد.

تعارض

ماده‌گرایان، تجربه‌گرایان، طبیعت‌گرایان و تکامل‌گرایان از یک طرف و نص‌گرایان از طرف دیگر این دیدگاه را مطرح کرده‌اند. به نظر چهار دیدگاه اول غیر از نص‌گرایان، علم (در مقابل وحی) تنها شیوه شناخت جهان مادی است و ماده تنها واقعیت بنیادی جهان است. در مقابل نص‌گرایان، نصوص دینی را معرفت بخش و روش مناسب شناخت جان و جهان تلقی کرده و علم جدید را در نهایت ابزار مناسبی برای پیش‌بینی قلمداد می‌کنند. به نظر می‌رسد ظهور کشفیات و پدیده‌های جدید تجربی و علمی در دوره رنسانس و روشنگری، نظریه‌های تعارض علم و دین را از نظر تاریخی نسبت به شاخه‌های دیگر آن با اهمیت بیشتری طرح کردند. این نظریه‌ها دارای مصداق‌های عینی بودند و دو مورد بارز آنها محاکمه گالیله در اثر حمایت از دیدگاه کپرنیک درباره گردش زمین و سیارات بر مدار خورشید، و نیز نظریه تکامل داروین در قرن نوزدهم بود که باورها و حتی آموزه‌های کتاب مقدس را دچار تردید ساخت.^۵

در مورد اول، یعنی گالیله، نگرش‌ها و واکنش‌های سخت‌گیرانه متولیان کلیسا و اعتماد آنها به فلسفه ارسطویی و اخترشناسی بطلمیوسی، نقش مهمی داشت. افزون‌بر این، حجیت و وثاقت کتاب مقدس نزد کلیسا مانع از پذیرش دیدگاه او می‌شد.^۶ در نتیجه، گالیله شرایطی را فراهم کرد که زمینه‌های تعارض علم را با دین به وجود آورد. او می‌گفت: ما باید تفسیر لفظ‌مدارانه از کتاب مقدس را بپذیریم، مگر آنکه یک نظریه علمی که به گونه‌ای بطلان‌ناپذیر،

1. independence

2. dialogue

3. Confirmation

4. concordism

5. Barbour, *When Science Meets Religion*, pp. 7-8.

۶. البته کلیسا گفته بود که اگر گالیله دیدگاه خود را اثبات کند، خواهند گفت که متن مقدس را درست نفهمیده‌اند. مشکل اینجا بود که گالیله به جای اثبات دیدگاه خود سعی در تغییر باورهای دیگران داشت. ر.ک: کستلر، خوابگردها. به برخی از اشکالات کلیسا و جریان‌های مخالف نظریه کپرنیک و گالیله تا ۱۵۰ سال بعد پاسخ داده نشده بودند.

اثبات‌شدنی است با آن در تعارض قرار گیرد.^۱ اما نظریه تکامل داروین، سه نتیجه عمده در تعارض با مسیحیت داشت: اول، تعارض آن با ظاهر کتاب مقدس؛ دوم، تعارض با دیدگاه دین مسیح درباره منزلت انسان؛ و سوم، تعارض با دیدگاه کتاب مقدس و باور مسیحی درباره طرح و تدبیر در جهان.^۲ بروز این تعارض‌ها و موضع‌گیری‌های چندگانه میان متولیان کلیسا از یک‌سو و دانشمندان علوم تجربی از سوی دیگر باعث شد تا برخی دانشمندان به ماده‌گرایی علمی^۳ روی آورند و هر گونه واقعیت غیرمادی را در جهان منکر شوند؛ زیرا آنها باور داشتند که ماده، واقعیت بنیادی و نهایی جهان است و لذا تنها آن است که متعلق علم و روش‌شناسی علمی است. در نتیجه چاره‌ای نیست جز اینکه همه واقعیت‌ها و پدیده‌های جهان به پدیده‌های مادی و فیزیکی تقلیل یابند، یعنی طبق تقلیل‌گرایی^۴ (= تحویل‌گرایی) قوانین و نظریه‌های علمی همه علوم، علی‌الاصول باید به قوانین فیزیک و شیمی تقلیل یابند.^۵

در مقابل، گروهی از مسیحیان کاتولیک برای دور نگه داشتن نصوص دینی خود، به خصوص کتاب مقدس، از تهدیدات ناشی از پیشرفت‌های علمی، بر ویژگی لفظی کتاب مقدس تأکید کردند که می‌توان از آن به نص‌گرایی انجیلی^۶ نام برد.

یکی از پیامدهای مهم این تعارض‌ها عقب‌نشینی‌های تدریجی متولیان کلیسا در مقابل دانشمندان و پیشرفت‌های علمی و تلاش آنها برای ارائه تفسیرهای جدید از متون مقدس بود؛ اما از سوی دیگر، این امر باعث افزایش تهور و جسارت بیشتر برخی دانشمندان و پیدایش این تلقی در میان آنها شد که علم، تنها روش و ابزار رسیدن به واقعیت نهایی است و دین در این زمینه کارایی چندانی ندارد. در واقع، این‌گونه امپریالیسم علمی به تدریج تلاش کرد تا حوزه‌های نفوذ دین را تسخیر کند و خود را حاکم اصلی حوزه‌های معرفتی و حتی اخلاقی جهان و انسان سازد. به بیان دیگر، امپریالیسم علمی متأثر از تعارض علم با دین و عقب‌نشینی دین، تلاش کرد به جای حذف دین، مالکیت حوزه‌هایی را که رسماً به الهیات مسیحی تعلق داشت از آن خود کند. بر اساس این دیدگاه، فرانک تیپلر^۷ یکی از فیزیک‌دانان قرن بیستم، با اشاره به اهمیت

1. Barbour, *When Science Meets Religion*, pp.7-8.

2. Ibid. pp. 9-11.

3. scientific materialism

4. reductionism

5. Atkins, *Atheism and Science*, p.126.

6. biblical literalism

7. Frank Jennings Tipler (1947). دانشمند فیزیک ریاضی و کیهان‌شناس آمریکایی است.

نظریه انفجار بزرگ^۱ و فیزیک کوانتوم گفت: الهیات باید به شاخه‌ای از فیزیک تبدیل شود.^{۳ و ۲} دیدگاه تعارض بر آشتی‌ناپذیری علم و دین اصرار دارد و معتقد است که آن دو دشمنی دیرینه دارند. تاریخ علم گواه مطمئنی برای این ادعاست. زمانی که دین سیطره کامل داشت، مثل قرون وسطی، علم ناگزیر بود به حاشیه رود و میدان را برای دین خالی کند. بعد از قرون وسطی، زمانی که علم سیطره یافت، دین به حاشیه رانده شد تا آنجا که آن را مهمل و پوچ تلقی کردند. امروزه که باز هم صحنه عوض شده است تا آنجا که معتقدند باید تعریف دیگری از انسان ارائه داد که بیانگر هویت اصلی انسان باشد که دین است، شدیدترین نقدها و اعتراض‌ها متوجه علم است. بسیاری از بدبختی‌های بشر، مثل بحران زیست محیطی، مسائل هسته‌ای، بحران اخلاق و معنویت، را ناشی از علم می‌دانند. این امر نشان می‌دهد که هرگز نمی‌توان علم و دین را جمع و میان آن دو صلح و آشتی برقرار کرد. علم راهی را می‌رود و دین راه دیگر را.

در عالم اسلام، این دیدگاه هرچند مدافعان بسیار برجسته‌ای ندارد؛ اما رگه‌هایی از آن را می‌توان یافت. دلیل اینکه چنین دیدگاهی به صورت برجسته مطرح نشده، ورود با تأخیر علم جدید به دنیای اسلام است. سابقه آن را می‌توان در دیدگاهی یافت که به تعارض عقل و دین باور داشت.

تمایز

رویکرد دوم به تمایز علم از دین باور دارد. بنابر این رویکرد، علم و دین اساساً تعارضی ندارند؛ زیرا هر یک قلمرو و هدف خاصی دارد؛ علم به عالم ماده تعلق دارد و دین به عالم معنا علم به دنبال کشف اسرار عالم ماده و طبیعت است؛ در حالی که دین به دنبال هدایت انسان به سوی سعادت دنیوی و اخروی در پرتو باور به عالم ماورایی است. تأکید اصلی نظریه تمایز (استقلال)، بر جدایی کامل موضوع‌ها، روش‌ها، قلمروها و کارکردهای علم و دین است و برای بیان موارد یادشده به دو ویژگی، یعنی ساحت‌های مجزا و کارکردها و زبان‌های متفاوت علم و دین تأکید می‌کند.^۴ طبق این رویکرد علم بر پایه تعقل و مشاهده انسان استوار است در حالی که الهیات و دین، براساس وحی الهی بنا شده‌اند.

1. big bang theory

2. Atkins, *Atheism and Science*, p.376 & Tipler, *The Physics of Immortality*, p.10.

۳. ر.ک: قربانی، نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، ص ۱۲۸-۱۳۱.

4. Cf: Barbour, *When Science Meets Religion*, pp.14-17.

تعارض زمانی معنادار است که علم و دین قلمرو و هدف واحدی داشته باشند. اگر چنین نباشد، تعارض بی معنا خواهد بود. به تعبیر دیگر، تعارض مورد استناد دیدگاه اول، در حقیقت، تعارض میان علم و دین نیست؛ بلکه تعارض میان دین و علم‌پرستی^۱ است. علم‌پرستی، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است و این مفروض‌ها، به دلیل اینکه به‌طور عمده جدایی قلمرو علم و دین را به رسمیت نمی‌شناسند، با دین تعارض دارند. بنابراین تعارض میان علم و دین، تعارض میان دین و مفروضات مذکور است، نه میان علم و دین.

رویکرد تمایز که بر جدایی قلمرو علم و دین پای می‌فشارد، در درون خود گرایش‌هایی را جای داده است. تفاوت این گرایش‌ها در آن است که هر یک به نحوی کوشیده‌اند راه‌حلی برای توجیه جدایی قلمرو علم و دین بیابند. گرایش هرمنوتیک و نظریه قبض و بسط نمونه‌های از این دیدگاه هستند. طبق این گرایش‌ها، علم و دین هم از نظر قلمرو و هم از نظر هدف تفاوت دارند. اگر در مقطعی تعارض میان علم و دین به وجود آمد، بدان دلیل بود که عالمان و دینداران به این مهم توجه نکردند که قلمرو علم از دین جداست. بنابراین، اگر به تمایز و استقلال علم و دین از یکدیگر توجه شود، در می‌یابیم که تعارضی میان آن دو وجود ندارد. یکی از نتایج باور به این رویکرد آن است که با جدا انگاری قلمروها و زبان‌های علم و دین و سپس اطلاق ویژگی ابزارانگارانه به علم و حتی دین، دین و علم کارکردهای اصلی خود را از دست خواهند داد؛ یعنی نه دین توان تأمین سعادت انسان را خواهد داشت و نه علم توان ارائه شناخت درستی از جهان به انسان برای استفاده از آن، در نتیجه دچار نوعی نسبی‌گرایی خواهیم شد.

گفتگو

رویکرد گفتگو، به نوعی نتیجه و بازتاب دو رویکرد تعارض و تمایز است، از این‌رو، اساس آن نه تعارض و تخصص علم و دین و نه کاملاً جدا انگاری آن دو است؛ بلکه با بررسی و ملاحظه ویژگی‌های علم و دین، به برخی مشابهت‌ها میان روش‌ها، مفاهیم و موضوع‌ها، قلمروها و کارکردهای دین و علم توجه دارد. در زمینه مفاهیم و پیش‌فرض‌ها، تأکید طرفداران رویکرد گفتگو، بر نقش دین و الهیات در ارائه پیش‌فرض‌های اساسی برای علم و تحقیق علمی است و برای نمونه می‌توان به اصول نظام‌مندی، فهم‌پذیری^۲ و معقولیت جهان اشاره کرد که اینها از

1. Scientism

2. Understandability.

مبادی اولیه علم و تحقیقات علمی هستند. از سوی دیگر، برخی پرسش‌های مرزی وجود دارند که هر چند از متن علم برخاسته‌اند؛ اما پاسخگویی به آنها از عهده علم بر نمی‌آید، بلکه تنها کار فلسفه، دین و الهیات است. گفتگوی بین علم و دین و برجسته کردن شباهت‌های آنها زمانی ارزش دارد که در عصری که علم دارای تأثیرات گسترده‌ای است، بتوان نقشی شایسته برای دین، و به ویژه آشکار کردن وجوه معرفت‌بخشی آن یافت که همین دستاورد، در صورت تحقق، می‌تواند پرسش از امکان علم دینی را قوت تازه‌ای بخشد؛ یعنی از نظریه‌های یکپارچگی، گفتگو و تعامل علم و دین گذر کنیم، تا امکان علم دینی، توجیه معرفتی و عقلانی بیشتری به دست آورد.^۱ بنابراین بر اساس این رویکرد میان علم و دین تعارضی وجود ندارد؛ علم همان را می‌گوید که دین بیان می‌کند. در عالم اسلام تلاش‌هایی برای ترسیم این رویکرد انجام شده است.

تعامل

چهارمین رویکرد، رویکردی است که به تعامل و داد و ستد علم و دین باور دارد. بر اساس این، جهان به دو حوزه متمایز تقسیم نمی‌شود که یکی قلمرو علم باشد و دیگری قلمرو دین، بلکه در عین وحدت قلمرو، تفاوت منطقی و زبانی آن دو را نیز می‌پذیرد. این رویکرد که هم تلفیق کامل علم و دین را منع می‌کند و هم جدایی آن دو را، بر داشتن ارتباط آن دو اصرار می‌ورزد.

این رویکرد می‌تواند قرائت‌های گوناگون و گونه‌های متفاوتی داشته باشد. یک قرائت آن است که بگویم علم موجب می‌شود، ایمان دینی تقویت شود. بدین وسیله، نوعی تعامل میان آن دو برقرار شده است. یا ممکن است ایمان دینی موجب شود، نگرش ما به علم به گونه دیگری شود، چنانکه باور دینی، وجود واقع و رسیدن به آن را مطمئن می‌سازد.

طرفداران این رویکرد را می‌توان در چهار دسته کلی گنجانند: ۱. عده‌ای معتقدند که شواهد نظم در جهان که با کمک علم کشف می‌شود، وجود یک شعور متعالی و یک طراح با شعور را پذیرفتنی و حتی انکارناپذیر می‌کند؛ ۲. گروهی دیگر معتقدند که باید دستاوردهای جدید علم را برای فهم عمیق‌تر و روزآمدتر گزاره‌های دینی به کار گیریم. از دید این گروه می‌توان با نظریه‌های علمی در صورت‌بندی مجدد آموزه‌های دینی تأثیر گذاشت. به عبارت دیگر برخی از آموزه‌های سنتی در پرتو علم باید مجدداً صورت‌بندی شود؛ ۳. برخی نیز از تعامل علم و دین

۱. ر.ک: قربانی، نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب، ص ۱۳۵.

برای ارائه یک جهان‌بینی منسجم و جامع استفاده می‌کنند. علم در پی کشف علل پدیده‌ها و دین ارائه‌کننده معنا و غایت آنهاست؛^۴ جمعی نیز با اتکا به دعوت دین به فعالیت علمی، علم را در طول دین می‌دانند. آنان معتقدند که در متن دین دعوت به کاوش تجربی و آزمایش و سیر در طبیعت وجود دارد. به عبارت دیگر فعالیت علمی، دینی است و علوم طبیعی در ابتدا با یک بینش دینی شکل گرفته‌اند. بنابراین مجالی برای تعارض علم و دین باقی نمی‌ماند.^۱

اما در رویکرد تعامل، یک معنای دیگری از تعامل وجود دارد. اگر منظور از علم، علوم انسانی باشد، تعامل علوم انسانی و دین در پیش‌فرض‌هایی است که دین در اختیار علم قرار می‌دهد و علم مبتنی بر این مفروضات، می‌تواند دینی تلقی شود. بنابراین، تعامل علم و دین، تعامل در مفروضات است. برخی از رویکرد دیگری نیز نام برده‌اند که رویکرد تأیید است. بر اساس آن، علم بیشترین تأیید را از دین می‌گیرد. بنابراین، دین نه تنها تعارض و تنافی با علم ندارد، بلکه مؤید علم نیز هست.

این مسلم است که علم دینی بر اساس رویکرد تعارض و تمایز نه امکان دارد و نه به‌طور منطقی می‌توان از آن دم زد. اما بر اساس رویکرد گفتگو می‌توان از امکان علم دینی گفتگو کرد و حتی از وقوع آن در دوره‌هایی از تاریخ سراغ گرفت؛ اما بیشتر از رویکرد گفتگو رویکرد تعامل است که می‌تواند زمینه شکل‌گیری علم دینی باشد.

بیشتر پژوهشگران دینی علم و دین، بر این عقیده هستند که تهیه و تدارک چارچوب‌های کلی و پیش‌فرض‌های اساسی متافیزیکی علم به‌طور کلی، تنها از عهده دین و آموزه‌های دینی برمی‌آید و این کمترین چیزی است که متفکران یادشده بر آن تأکید دارند که اعتقاد و تأکید بر این امر، دست‌کم می‌تواند امکان تأسیس علم دینی با رویکرد حداقلی را موجه کند. هرچند امکان دارد برخی بیان کنند که علم تجربی کنونی، یا توجه به این مسئله ندارد، یا اساساً حاضر به پذیرش آن نیست؛ در حالی که نفی یا غفلت علم تجربی مدرن نسبت به این امر، مانع هستی این ساختار و تأثیرگذاری پیش‌فرض‌های دینی و متافیزیکی در آن نیست. اما نکته این است که این‌گونه علم دینی حداقلی، احتمالاً نتواند در جهت‌دهی کافی به علم تجربی نقش مؤثری داشته باشد. به بیان دیگر، صرف تصدیق پیش‌فرض‌های دینی و متافیزیکی علم برای جهت‌دهی به آن علم،

۱. ر. ک: باربور، «انحای ارتباط علم و دین»، ص ۱۲۳-۱۳۱ و همچنین ر. ک: گلشنی، از علم سکولار تا علم دین، ص ۵۱-۵۸.